

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره دوازدهم ، شماره چهل و چهارم ، تابستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲

صفحات: ۴۵ - ۲۱

بررسی اختلاف کشورهای ساحلی بر سر رژیم حقوقی دریای خزر

نویسندگان :

محمد امین جاویدپور^۱، مسعود مظاهری^{۲*}

چکیده

دریاچه خزر از نظر حقوقی جزء آبهای کشورهای ساحلی است و مالکیت آن منحصر به همین کشورهاست. دریای خزر تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بصورت مشترک توسط این کشور و ایران استفاده می گردید. مقررات حاکم بر این دریا نیز منبعت از دو معاهدات مودت سال ۱۹۲۱ و بازرگانی و بحر پیمایی سال ۱۹۴۰ بوده است. البته قرارداد ترکمانچای ۱۸۳۸ نیز برای مدتی بعد از جنگ ایران و روسیه روابط دو کشور را در این دریا تنظیم کرده است. با این اوصاف از سال ۱۹۲۱ تا فروپاشی شوروی، قرار داد مودت و قرارداد تجارت و بحر پیمانی با عنوان منبع حقوقی تنظیم کننده رفتار دو کشور دریای خزر بوده اند و دو کشور ایران و شوروی طی بیانیه مشترکی که بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۴۰ منتشر نمودند اعلام کردند که دریای خزر دریای مشترک بین ایران و شوروی می باشد. بدنبال فروپاشی شوروی و افزایش تعداد کشورهای ساحلی دریای خزر از ۲ به ۵ کشور، ابهام در رژیم حقوقی دریای خزر پدید آمد. لذا محقق در تحقیق حاضر، در صدد پاسخگویی به این سوال است که مواضع کشورهای تازه استقلال یافته و همچنین روسیه و ایران در خصوص رژیم حقوقی جدید دریای خزر در شرایط جدید چه می باشد و یا به چه صورت باید باشد؟ روش این پژوهش توصیفی- تحلیلی بوده و با استفاده از ابزار "کتابخانه-ایی" و "اسنادی"، گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: رژیم حقوقی ، دریای خزر ، رژیم مشاع

۱: کارشناسی ارشد حقوق بین الملل عمومی ofoghmj@yahoo.com

۲: دکتری حقوق بین الملل عمومی mas_mazaheri@yahoo.com

۱- مقدمه

دریاچه خزر که بزرگترین دریاچه دنیاست از نظر حقوقی جزء آبهای کشورهای ساحلی است و مالکیت آن منحصر به همین کشورهاست. دریای خزر تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بصورت مشترک توسط این کشور و ایران استفاده میگردید. که مقررات حاکم بر این دریا نیز منبعت از دو معاهدات مودت سال ۱۹۲۱ و بازرگانی و بحر پیمایی سال ۱۹۴۰ بوده است. البته قرارداد ترکمانچای ۱۸۳۸ نیز برای مدتی بعد از جنگ ایران و روسیه روابط دو کشور را در این دریا تنظیم کرده است. با این اوصاف از سال ۱۹۲۱ تا فروپاشی شوروی، قرارداد مودت و قرارداد تجارت و بحر پیمایی با عنوان منبع حقوقی تنظیم کننده رفتار دو کشور دریای خزر بوده اند و دو کشور ایران و شوروی (سابق) طی بیانیه مشترکی که بعد از انعقاد قرار داد ۱۹۴۰ منتشر نمودند اعلام کردند که دریای خزر دریای مشترک بین ایران و شوروی می باشد. اما نکته لازم این است که هر دو کشور تا زمان فروپاشی روسیه، در چگونگی استفاده از دریای خزر دچار مشکل چندانی نشده اند. اما بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی و افزایش تعداد کشورهای ساحلی دریای خزر از ۲ به ۵ کشور، نظام حقوقی که سالها بین ایران و اتحاد شوروی بر دریای خزر حکمفرما بود مشروعیت خود را از جانب برخی از کشورهای ساحلی از دست داد و بدین ترتیب ابهام در رژیم حقوقی دریای خزر پدید آمد. این پنج کشور عبارتند از ایران، روسیه، آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، که بدنبال این تحولات اگر روسیه را به عنوان جانشین شوروی بشناسیم سه کشور آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان اصلا طرف قرارداد نمی باشند. فلذا با عنایت به اضافه شدن ۳ کشور تازه استقلال یافته به روسیه و ایران (مجموعاً ۵ کشور) رژیم حقوقی دریای خزر در این کشورها خصوصاً کشورهای تازه استقلال یافته در هاله ای از ابهام قرار گرفته است. لذا مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال است که مواضع کشورهای تازه استقلال یافته و همچنین روسیه و ایران در خصوص رژیم حقوقی جدید دریای خزر در شرایط جدید چه می باشد و یا به چه صورت باید باشد؟

۲- جایگاه دریای خزر در استراتژی جهان

قبل از فروپاشی شوروی این کشور یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت و گاز در جهان بوده است. با این وجود، سرمایه‌گذاری چندانی در جمهوری‌های پیرامون صورت نگرفته بود و بخش اعظم سرمایه‌گذاری در خود فدراسیون روسیه و منطقه سیبری انجام گردید. اما بعد از فروپاشی شوروی، هریک از کشورهای تازه استقلال یافته حوزه خزر درصدد برآمدند تا در بخش منابع نفت و گازشان سرمایه‌گذاری نموده و به بهره‌برداری از آن بپردازند. بعد از این تاریخ منطقه دریای خزر صحنه حضور سرمایه‌های خارجی گردید و هریک از شرکت‌ها به همراه دولت‌های متبوع به برآورد نفت و گاز این منطقه پرداختند. کارشناسان نفتی خاورمیانه و کشورهای واقع در قلمرو شوروی سابق را در دو منبع عمده عرضه نفت به جهان در قرن آینده میدانند و معتقدند میزان ذخایر اثبات شده این کشورها از ۱۴ درصد کل ذخایر اثبات شده جهان در حال حاضر به ۳۰ درصد این ذخایر در قرن آینده افزایش می‌یابد و ذخایر گاز طبیعی این جمهوری‌ها نیز بسیار غنی‌تر می‌باشد و تنها سطح صادرات کنونی روسیه به چهل درصد کلی تجارت گاز طبیعی در جهان بالغ می‌گردد و ترکمنستان نیز از این نظر بعد از روسیه، ایالات متحده و کانادا در ردیف چهارم جهان قرار دارد (باریسکی، ۱۳۷۶: ۷). راجع به اهمیت انرژی این منطقه کافی است به نظر کارشناسان انرژی جهانی راجع به مناطق عمده تامین انرژی جهان توجه کنیم، استراتژیست‌های انرژی جهان معتقدند، یک سیستم دو قطبی انرژی در اورآسیا وجود دارد، این سیستم دو منطقه صادراتی بزرگ را شامل می‌گردد؛ قطب اول خاورمیانه است و مرکز آن خلیج فارس می‌باشد. قطب دوم نیز قلمرو شوروی سابق است که مرکز آن فدراسیون روسیه می‌باشد. آنها در تحلیل‌های خود از حوزه خزر که میان قطب اول و دوم قرار دارد یاد می‌کنند و معتقدند این حوزه به علت تنوع بخشیدن به عرضه منابع انرژی برای غرب دارای اهمیت حیاتی است.

۳- وضعیت حقوقی دریای خزر در حقوق بین الملل دریاها (خزر دریاست یا دریاچه؟)

دریای خزر دارای وضعیتی منحصر به فرد بوده و از نظر ماهیت سیاسی-امنیتی، ظرفیت اقتصادی، شرایط تاریخی و اکوسیستم طبیعی واحد، با سایر دریاچه‌های مشترک

بین دو یا چند کشور مشابهتی ندارد فلذا در برخورد با مسائل و مباحث حقوقی آن بایستی در نظر داشت که وسعت زیاد، اکوسیستم واحد و کاملاً بسته بودن آن، ترتیبات و تمهیداتی ویژه‌ای را طلب می‌کند.

۳-۱- خزر به عنوان یک دریاچه

در تئوری و عمل حقوق بین الملل بر این قاعده توافق دارد که دریاچه‌ها و یا دریاهای بسته‌ای که کاملاً محاط در قلمرو خاکی یک دولت هستند به عنوان آب‌های داخلی بخشی از سرزمین آن دولت محسوب گردند. البته، ممکن است این دریاچه‌ها و دریاها بخشی از نظام بین المللی آب‌های قابل کشتیرانی را تشکیل دهند یا بخشی از حوزه آبراه بین‌المللی باشند و یا حوزه نظام رودخانه‌ای که در این صورت در مورد آنها قواعد ویژه‌ای به کار می‌رود. برای دریاچه‌ها و دریاهای درون سرزمینی که بیش از یک دولت ساحلی دارند، در بسیاری از موارد چنین عمل شده است که باید مرزهای بین‌المللی که آب‌ها را به مناطق اختصاصی ملی تقسیم کند به وجود بیاید و حقوق مربوط به مرزهای خشکی در آن جاری گردد که این موضوع از طریق معاهدات مختلف اداره و ترتیبات ویژه‌ای شکل پیدا می‌کند. اما در مورد دریای خزر نام دریا بر آن چندان بی‌مسمی نیست! چرا که به هیچ وجه با دریاچه‌های دیگر قابل قیاس نیست. به طوری که از دریاچه سوپریور^۱ دومین دریاچه بزرگ جهان پنج برابر بزرگتر می‌باشد. و حتی دریای خزر به تنهایی از مجموع خلیج فارس و دریای عمان وسیع‌تر است. وجود منابع نفت در زیر بستر دریا بر اهمیت موضوع می‌افزاید. بنابراین در برخورد با مسائل و مباحث حقوقی دریای خزر ضمن توجه به موارد یاد شده باید در نظر داشت که وسعت زیاد آن و نیز کاملاً بسته بودن آن به این دلیل که فقط از طریق کانال مصنوعی ولگا - دن^۲ به آب‌های آزاد مرتبط است، ترتیبات و تمهیدات ویژه ای را می‌طلبد.

^۱ یکی از دریاچه‌های بزرگ واقع در آمریکای شمالی است که در مرز ایالات متحده آمریکا باکانادا قرار گرفته است
^۲ کانالی است در کشور روسیه که رودخانه ولگا از حوزه آبریز دریای خزر را به رودخانه دان از حوزه آبریز دریای آزوف متصل می‌کند

۳-۲- دریای خزر بعنوان دریای بسته

کتاب راهنمای حقوق بین‌المللی دریایی سال ۱۹۵۶ سه نوع دریای بسته را از یکدیگر تمیز می‌دهد:

دریایی که کاملاً توسط سرزمین دو یا چند کشور و بدون راه به دریای دیگر احاطه شده باشد مانند دریای خزر.

دریایی که توسط چند کشور محدود احاطه شده و بوسیله یک یا چند تنگه باریک به سایر دریاها متصل است و رژیم حقوقی آن براساس معاهدات بین‌المللی تنظیم شده است مانند: دریای سیاه یا دریای بالتیک.

نوع سوم مانند دریای نوع دوم است اما بدون یک رژیم حقوقی قراردادی براساس معاهدات بین‌المللی، نظیر دریای ژاپن.

۳-۳- رژیم حقوقی دریاها بسته

منطق دریای بسته آن است که کشتیرانی در این مناطق دریایی به دولت‌های ساحلی آن اختصاص داشته و لذا بایستی در جهت منافع آنها تنظیم گردد به عبارت دیگر دولت‌های هم‌مرز با یک دریای خاص با توافق بین خود می‌توانند از آن مشترکات بهره‌برداری کنند. کنوانسیون‌های عمده حقوق دریاها (۱۹۵۸ و ۱۹۸۲) معتبرترین اسناد در باب حقوق دریاها را مطرح کرده‌اند که در خصوص دریای خزر مطالب زیادی ندارند. در فصل ۹ و در ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها از دریای بسته و نیمه بسته چنین تعریف کرده است: "خلیج، حوزه آبی و یا دریای محصور میان دو یا چند کشور که از طریق گذرگاه باریکی به دریا یا اقیانوس متصل باشد و کاملاً و یا عمدتاً شامل دریای سرزمینی و منطقه انحصاری-اقتصادی دو یا چند کشور ساحلی باشد. (کولائی، ۱۳۷۶: ۷۱) در ماده ۱۲۳ اشاره شده که دولت‌های هم‌مرز در دریای بسته و یا نیمه بسته در اعمال حقوقی خود و در اجرای وظایف خود تحت این کنوانسیون با یکدیگر همکاری نمایند. بنابراین همانگونه که از تعریف کنوانسیون استفاده می‌شود، دریای خزر با شرایط جغرافیایی خاص خود نمی‌تواند به نحوی که در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها آمده از مصادیق دریای نیمه بسته باشد. البته ذکر این نکته لازم است که در تبصره ۲ قانون اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی

فلات ایران مورخ ۱۳۳۴ ه.ش تصریح شده است که در مورد دریای خزر، مبنای عمل طبق اصول حقوق بین الملل مربوط به دریاها بسته بوده و می باشد. در مفهوم بین الملل، دریاها بسته به دریاهایی گفته می شود که در محدوده خشکی قرار دارند و توسط دو یا چند کشور احاطه شده اند. از این رو با توجه به آنکه از طرفی دریاچه بودن دریای خزر در اسناد حقوقی رسماً منعکس شده و از طرف دیگر بین چند کشور ساحلی محصور می باشد که فاقد راه ارتباط طبیعی با دریاهای آزاد است، رژیم حقوقی آن با تاکید بر دریاچه بودن خزر بایستی تدوین گردد.

۴- اصول حاکم بر رژیم حقوقی

۴-۱- اصل تساوی حقوق

این اصل ابتدا در قرارداد ۱۹۲۱ و اسناد مربوط به آن ذکر شده است. تا قبل از انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ قوانین و رابطه نابرابری بین دو کشور ایران و شوروی حاکم بود و ایران در دریای خزر از بعضی از حقوق از جمله حق کشتیرانی محروم بود. اما با انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ و تغییر سیاست های دولت انقلابی روسیه این رابطه تغییر پیدا کرد و به رابطه ای برابر تبدیل گشت. براساس فصل یازدهم این معاهده، طرفین معظمین معاهدین رضایت می دهند، که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد را زیر بیرق های خود در بحر خزر داشته باشند (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۴: ۱۶۰) با توجه به هدف کشورهای ساحلی در انعقاد این قرارداد و گنجاندن فصل فوق در این معاهده میتوان گفت که روابط دو کشور در این زمینه براساس اصل تساوی بنا شده است. این اصل در قرارداد ۱۹۴۰ نیز تکرار شده است. براساس آن هیچ یک از طرفین از امتیاز ویژه ای نسبت به طرف دیگر در دریای خزر برخوردار نیستند و هر یک از دو طرف دارای حق مساوی برای دسترسی به دریا و استفاده از منابع آن می باشند.

۴-۲- اصل انحصاری بودن دریا

این اصل نیز یکی از اصول می باشد که برقراردادهای فوق حاکم است، به این معنی که دریا بر روی تمام خارجی ها، یعنی هرکسی به جز اتباع ایران و شوروی، بسته خواهد بود.

بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی^۱ در روسیه عواملی از نیروهای مسلح حکومت تزار کماکان در منطقه مشغول فعالیت های ضد انقلابی بودند. به ابتکار روسیه ترتیباتی به منظور جلوگیری از اقدامات احتمالی این عناصر در معاهده ۱۹۲۱ منظور میشود. در فصل هفتم این معاهده آمده: اگر در میان خدمه بحریه ایران اتباع دولت ثالثی اهداف خصمانه ای را علیه روسیه دنبال کنند این دولت محق خواهد بود که اخراج این افراد را از دولت ایران بخواهد. به دنبال انعقاد قرارداد ۱۹۴۰ نیز با تبادل نامه هایی بین سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی و وزیر خارجه ایران که ضمیمه قرارداد است طرفین موافقت می نمایند که اقدامات لازمه را به عمل خواهند آورد تا اتباع کشورهای ثالث که در کشتی های طرفین متعاهدین و در بندرهای واقع در دریای خزر مشغول خدمت هستند از خدمت و توقف خود در کشتی ها و بنادر برای مقاصدی که خارج از حدود وظایف خدمتی محوله به آنها باشد استفاده نمایند (ممتاز، ۱۳۷۴: ۱۲۴).

از بررسی قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و نامه های مبادله شده پس از آن چنین برمی آید که رژیم حقوقی دریای خزر به صورت مشاع و مشترک می باشد، زیرا با توجه به اصولی که ذکر گردید "اصل تساوی و اصل انحصاری بودن دریا" نمی توان گفت که دریا بین ایران و شوروی تقسیم شده است بلکه در صورت وجود امکان استفاده مشترک است که طرفین می توانند از دریا و منابع آن به صورت مساوی استفاده بکنند. حال با توجه به آنچه که درباره رژیم حقوقی دریای خزر گفته شد. این سؤال مطرح می باشد که آیا چنین رژیمی که مبتنی بر قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و نامه های مبادله شده بعد از آن می باشد هنوز هم دارای اعتبار می باشد، یا این که از اعتبار ساقط است؟ بدیهی است در صورت اعتبار قراردادهای منعقد در سال های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ رژیم حقوقی دریای خزر همچنان به صورت مشاع و مشترک خواهد بود و تنها شاید تغییرات جزئی آن هم در قالب همین رژیم در شرایط جدید به وجود آمده بعد از فروپاشی شوروی و ظهور سه جمهوری جدید در ساحل خزر لازم آید.

^۱ Bolshevik revolution

۵- ضرورت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر

دریای خزر به سبب واقع شدن بین دو قطعه بزرگ یعنی آسیا و اروپا دارای موقعیت ژئوپلیتیکی^۱ خاص بوده و در تمام دوره های تاریخی مورد توجه اقوام مجاور بوده است. زیرا از یک سو موجب جلوگیری از هجوم اقوام بادیه نشین خاوری شده و این اقوام برای رفتن از آسیا به اروپا و بالعکس مجبور بوده اند که یا از جنوب و یا از شمال راه خود را منحرف نمایند و از طرف دیگر در قرون اخیر وسیله ارتباط بازرگانی بین ایران و روسیه گردیده و در کرانه های آن شهرها و بنادر و مراکز مهم بازرگانی دائر شده است. این دریا طی سالیان متمادی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و به عنوان یکی از مهمترین راه های ارتباطی آسیای مرکزی و قفقاز با مراکز تجاری دنیا مطرح بوده و از نظر نظامی مورد توجه بوده است. بطور کلی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر را می توان در موارد ذیل خلاصه نمود.

۵-۱- نظام جدید منطقه ای:

فروپاشی شوروی سابق علاوه بر آثار مهم بین المللی، تأثیرهای مهم منطقه ای نیز بر جای گذاشته است که پیدایش دولت های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز از آن جمله اند که سبب افزایش همسایگان شمالی ایران شده است و در نتیجه موجب ابهام در رژیم حقوقی دریای خزر شده است. علاوه بر این، با افزوده شدن جمهوری های آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به دولت های ساحلی و شروع فعالیت های مستقل در زمینه های ماهیگیری، کشتیرانی، استخراج نفت، گاز و غیره در شرایط کنونی ضرورت و اولویت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر به طور دقیق احساس می شود و یکی از انگیزه های تشکیل سازمان همکاری ساحل دریای خزر در همین امر است.

۵-۲- وجود منابع زیر زمینی نفت و گاز:

دریای خزر از لحاظ منابع آبی و معدنی بسیار غنی می باشد آنچه در این قسمت دارای اهمیت است منابع معدنی (نفت و گاز) است. چون امکانات مرزبندی و تجدید برای بهره گیری و استخراج آنها وجود دارد و چون منابع همیشه محدود و دارای منافع ارزش

^۱ Geopolitic

اقتصادی زیاد است. لذا منافع کشورها با تعیین رژیم حقوقی دریای خزر ارتباط مستقیم دارد.

۵-۳- ایجاد زمینه های بهره برداری از منابع موجود:

یکی از مسائلی که تعیین رژیم حقوقی دریای خزر را ضروری می کند، نحوه بهره برداری و استفاده از منابع و ذخایر هیدروکربنی^۱ آن است. سبقت گرفتن مسائل ژئواکونومیک^۲ بر مسائل ژئوپولیتیک، پیشرفت تکنولوژی^۳ و کشف ذخایر و منابع جدید نفتی اهمیت دریای خزر را مضاعف نموده است. در این راستا بازسازی توسعه اقتصادی جمهوری های تازه به استقلال رسیده باعث شده که زمینه بهره برداری از منابع نفت و گاز در دریای خزر فراهم شود. لذا این دولت ها جهت بدست آوردن منابع ارزی به فکر بهره برداری از ذخایر نفتی افتاده اند بخصوص که پایه های اقتصادی بعضی از این جمهوری ها متکی به فروش و صدور نفت و فرآورده های آن است.

۵-۴- عدم وجود رژیم حقوقی مناسب:

جمهوری آذربایجان قبل از تعیین رژیم حقوقی دریای خزر با تشکیل کنسرسیوم^۴ نفتی اقدام به سرمایه گذاری و بهره برداری نفتی نموده است و به لحاظ حساسیت منطقه آمریکا تلاش های زیادی را جهت بدست آوردن امتیازات بیشتر نموده است تا در لابلای فعالیتهای اقتصادی به اهداف سیاسی خود برسد. کشور ایران به لحاظ موقعیت سیاسی و تضاد ایدئولوژیکی^۵ که با ابر قدرت شمالی خود داشت باعث شده بود که شوروی از حوزه نفتی باکو بهره برداری نماید ولی اکنون که زمینه چنین تهدیدات تا حدودی از بین رفته است منطقی و عاقلانه بنظر می رسد که دول ساحلی با توجه به ویژگی های دریای بسته رژیم حقوقی مناسبی را جهت استفاده بهینه و مطلوب از امکانات زیستی و غیر زیستی تعیین

^۱ Hydrocarbon

^۲ Geoanomic

^۳ Technology

^۴ Consortium

^۵ Ideological

کنند. بنابراین حفظ صلح و امنیت منطقه ایجاب می کند که قبل از برخورد منافع دولت‌ها با یکدیگر رژیم حقوقی مناسب را مورد بررسی قرار دهند (بزرگی، ۱۳۷۵: ۶۸)

چنانچه دول ساحلی با یکدیگر توافق کنند که یک محدوده دریای سرزمین معینی برای خودشان تعیین کنند و برای بقیه رژیم حقوقی مشاع را مدنظر قرار دهند امکان حل مسائل و مشکلات به طرز مسالمت‌آمیز وجود دارد. چنین رژیم حقوقی بر اساس رژیم حقوقی که در آن اقتدار بر سرزمین به صورت مشارکت در می‌آید تعریف می شود. ارزش‌ها و صلاحیت چنین رژیم حقوقی می‌تواند هم زمان، متقارن و یا متوالی باشد. چنین ترتیبی نشان دهنده اعمال حاکمیت توسط دولت‌های مذکور به طور یکسان است. به عبارت دیگر رژیم حقوقی دریای خزر براساس کاندومینیوم^۱ می‌تواند راه حل مناسبی در تجمع نظرات دول ساحلی برای استفاده از منابع بستر و زیر بستر، نصب خطوط لوله، کشتیرانی، تجارت و مسافرت باشد. البته برای اینکه چنین هدفی تحقق یابد، باید دیدگاه دول ساحلی درباره ژئوپلیتیک دریای خزر نزدیک به هم هماهنگ باشد.

۶- بررسی و تحلیل وضعیت حقوقی دریای خزر

در بررسی قراردادهای سال ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ سعی می شود به طور اجمالی مقررات و اصول موجود در آن استخراج و توضیح داده شود. در بحث راجع به مقررات مرزها به علت اختلاف نظر کشورهای مختلف راجع به آن، دو نظریه تقسیم و مشاع به طور مشروح توضیح داده خواهد شد. تا ضمن آن بتوان چگونگی مرز ایران و شوروی را براساس قراردادها درک نمود و بعد از آن با ارائه بحثی راجع به افتراق حاکمیت و مالکیت سعی می‌شود که به ادعای آذربایجان مبنی بر اینکه دریای خزر بین ایران و شوروی تقسیم شده است پاسخ گفت، در نهایت این که در این فصل سعی می‌شود تا وضعیت حقوقی دریای خزر براساس قراردادهای مذکور بهتر و روشن تر بیان گردد.

^۱ Condominium

۶-۱- وضعیت حقوقی دریای خزر

در حقوق بین‌الملل دریاها هر یک از پهنه‌های آبی روی زمین دارای رژیم حقوقی خاص خود می‌باشند و وضعیت حقوقی آنها طبق حقوق بین‌الملل دریاها، رویه کشورهای دیگر و توافق کشورهای ساحلی تعیین می‌گردد. حال باید دانست، دریای خزر به عنوان پهنه‌ای آبی که مورد استفاده کشورهای ساحلی قرار می‌گیرد دارای چه حقوقی می‌باشد. به طور دقیق‌تر، به این سوال پاسخ داده خواهد شد که کشورهای ساحلی برای استفاده از دریای خزر چه مقرراتی را بین خود وضع کرده‌اند؟ یا معاهدات و قوانین حاکم بر این دریا چیست؟

۶-۱-۱- وضعیت حقوقی دریای خزر تا قبل از انقلاب اکتبر

تا قبل از قرن نوزده (قبل از جنگ ایران و روسیه) در زمان فتحعلی شاه قاجار قسمت قابل توجهی از دریای خزر و سواحل آن تحت قلمرو حکومت ایران بود چرا که سواحل ایران تا شمال قفقاز، ادامه داشت و به موجب قاعده عرفی رایج، دریاها و گسترده‌های آبی در زمره انفال و مشترکات عامه و قابل استفاده بر کلیه جوامع ساحلی بود (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۶۶۲). و هیچ‌گونه محدودیتی برای دو کشور ساحلی یعنی ایران و روسیه وجود نداشته است. ابتدای رژیم حقوقی دریای خزر بین ایران و روسیه در اوایل قرن نوزدهم باعث گردید که وضعیت حقوقی دریای خزر به نفع روسیه تغییر بکند. بعد از شکست ایران در سلسله جنگ‌ها و انعقاد عهدنامه ننگین گلستان در سال ۱۸۱۳ محدودیت‌های برای ایران در دریای خزر به وجود آمد و سلطه یک طرفه روسیه بر این دریا شکل گرفت و این حاکمیت حقوقی یک طرفه بعد از انعقاد معاهده ترکمانچای در فوریه ۱۹۲۸ و شکست مجدد ایران در جنگ بیش از پیش تثبیت شد و به لحاظ ضعف حکومت مرکزی و رقابت شدید دو قدرت بزرگ جهانی (انگلیس و روسیه) در ایران، عملاً بر محدودیت کشور ایران در زمینه دریا نوردی در دریای خزر بصورت سند رسمی بین دو کشور ایران و روسیه صحنه گذاشته شد. این وضعیت نامطلوب سیاسی و حقوقی در دریای خزر میان دو کشور ایران و روسیه تا پایان جنگ جهانی اول و انقلاب سوسیالیستی^۱ اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه ادامه یافت.

^۱ Socialist

۶-۱-۲- وضعیت حقوقی دریای خزر بعد از انقلاب اکتبر

وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه تزاری و روی کار آمدن حکومت کمونیستی^۱ بزرگترین واقعه تاریخی برون مرزی برای ایران در طول یکصد و پنجاه سال اخیر بود. به دنبال پیروزی انقلاب در روسیه و فعالیت مخالفین در کشورهای خارجی از یک طرف و بروز آشوب هایی در جهت استقلال میان ملیت های غیر روس و سر دادن شعارهای ضد استعماری و انترناسیونالیستی^۲ توسط انقلابیون از طرف دیگر باعث گردید، تا سردمداران انقلاب سوسیالیستی معاهداتی را با دیگر کشورهای همسایه جهت جلوگیری از دخالتشان در امور داخلی خود و حمایت از ضد انقلابیون طرفدار تزار امضاء نمایند. بر اساس همین سیاست بود که رژیم انقلابی روسیه معاهده مودت و دوستی سال ۱۹۲۱ را با ایران امضا کرد که باعث گردید معادلات حقوقی گذشته حاکم بر دریای خزر تغییر یابد. به موجب امضای عهدنامه مودت ایران و شوروی در سال ۱۹۲۱، کلیه قراردادهای و موافقت های منعقد شده دولت تزاری با ایران که منجر به پایمال شدن حقوق مردم ایران گردیده بود ملغی گردید طوری که دولت روسیه در ضمن معاهده ۱۹۲۱ اعلام می دارد که این دولت دیگر سیاست های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه گذشته روسیه تزاری را دنبال نمی کند و به موجب فصل یازدهم این عهدنامه، عهدنامه ترکمانچای فسخ گشته و حق کشتیرانی به ایران باز گردانده شد.

۷- مقررات حاکم بر دریای خزر

۷-۱- مقررات حاکم بر بهره برداری از منابع زیر بستر دریا

در زمان انعقاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بهره برداری از منابع زیر بستر دریا مطرح نبوده است در نتیجه این معاهدات ترتیباتی را در این مورد پیش بینی نکردند. دو کشور طرف معاهدات مذکور تنها به تبیین مقرراتی راجع به بهره برداری از منابع جاندار دریای خزر اکتفا کرده اند. به هر حال این نقیصه باعث نشده است که آنها در زمینه استفاده از منابع زیر

^۱ Communist

^۲ Internationalist

بستر دریا اقدامی صورت ندهند. شوروی از سال ۱۹۴۹ در سواحل باکو شروع به بهره برداری از منابع نفتی دریا کرد و جمهوری آذربایجان و قزاقستان به دنبال فروپاشی شوروی، شرکت های خارجی را برای کمک به استخراج نفت در سواحل شان فرا خواندند. با وجود استفاده یکجانبه از منابع دریای خزر، هیچ مقرراتی نیز برای استفاده از منابع زیر بستر دریای خزر از معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مستفاد نمی شود. گفتنی است فقدان مذکور شاید به این خاطر بوده است که به لحاظ عدم وجود تکنولوژی لازم اصلاً بهره برداری از این منابع مطرح نبوده است (ممتاز، ۱۳۷۶، ۲۸۷)

۷-۲- مقررات حاکم بر بهره برداری از منابع جاندار

جهت بهره برداری از منابع جاندار دریا، هر یک از دول ایران و شوروی سابق یک محدوده مایلی از آب های ساحلی خویش را به خود اختصاص داده اند. بند ۴ ماده ۱۵ قرارداد ۱۳۱۴ و بند ۴ ماده ۱۷ قرارداد ۱۳۱۰، ناظر بر حق اختصاصی ماهیگیری در محدوده مایلی آب های ساحلی می باشند. بند مزبور مقرر می دارد: «هریک از طرفین متعهد صید ماهی را در آب های ساحلی خود تا حد ده مایلی دریای به سفاهین خود اختصاص داده و این حق را برای خود محفوظ می دارند که واردات ماهی های صید شده از طرف کارکنان کشتی هایی که با پرچم او سیر می نمایند را از مزایای مرحله بهرمنند سازند.» (ممتاز، ۱۳۷۶: ۲۸۷)

۷-۳- مقررات حاکم بر کشتیرانی

همانطوری که ذکر گردید براساس فصل یازدهم معاهده ۱۹۲۱، معاهده فسخ گشته ترکمانچای مورخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ به ایران و روسیه بالسویه حق کشتیرانی اعطا گردید. در نتیجه دولت شوروی ماده ای بر آن اضافه کرد تا از اقدامات احتمالی و به زیان انقلاب شوروی در دریای خزر جلوگیری کند. در فصل هفتم معاهده ۱۹۲۱ آمده است که «اگر در میان خدعه بحریه ایران اتباع دولت ثالثی اهداف خصمانه ای را علیه روسیه دنبال کنند، این دولت مستحق خواهد بود که اخراج این افراد را از دولت ایران بخواهد» علاوه بر این در قرار داد ۱۹۴۰ نیز با وجود این که دیگر خطری اتحاد جماهیر شوروی را تهدید نمی کرد به ابتکار این دولت مجدداً با تبادل نامه هایی بین سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی و وزیر امور خارجه ایران - که ضمیمه قرارداد است - طرفین موافقت کردند: اقدامات لازم را به عمل

آورند تا اتباع کشورهای ثالث که در کشتی‌های طرفین متعاهدین و در بندرهای واقع در دریای خزر مشغول به خدمت هستند از خدمت و توقف خود در کشتی‌ها و بنادر برای مقاصدی که خارج از حدود وظایف خدمتی محوله به آنان باشد استفاده ننمایند». در زمان انعقاد قرارداد ۱۹۴۰ به علت عدم حضور اتباع بیگانه در ناوگان اتحاد جماهیر شوروی عملاً این ترتیبات تنها در مورد ناوگان ایران می‌توانست، مصداق پیدا کند در نهایت به عنوان عامل فشاری علیه این دولت مورد استفاده قرار گیرد. در نامه‌های مبادله شده، از سوی اتحاد جماهیر شوروی قید شده است؛ که طرفین دریای خزر را «دریای ایران و شوروی» می‌دانند. در واقع معنی عبارت فوق این است که باید از ورود عوامل خارجی به این دریا حتی الامکان خودداری شود. در ماده سیزدهم قرارداد ۱۹۴۰ نیز ظاهراً از همین نظریه برای جلوگیری از تردد کشتی‌هایی به غیر از آنهایی که دارای پرچم دو دولت می‌باشند استفاده شده است. همچنین ماده دوازدهم قرار داد ۱۹۴۰ جزئیات رژیم دریا نوردی را تعیین کرده است. این رژیم مبتنی بر اصل برابری رفتار بین کشتی‌های حامل پرچم طرفین است. در این ماده آماده است که در بنادر طرفین شرایط پذیرش و تردد کشتی‌ها یکسان بوده و عوارض بندری و معافیت‌های احتمالی به صورت یکسان اخذ و اعمال خواهد شد. با توجه به اصل حقوق برابر، ماده چهاردهم مقرر میدارد کلیه اسناد مربوط به کشتی‌ها از جمله تصدیق نامه‌های مربوط به قابلیت کشتیرانی و سایر اسناد فنی کشتی‌ها که توسط مقامات ذی صلاح دولت صاحب پرچم صادر شده متقابلاً مورد شناسایی قرار خواهد گرفت و احتیاجی به معاینه مجدد کشتی‌ها در بنادر طرفین نخواهد بود.

۷-۴- مقررات حاکم بر مرزها

در هیچ یک از قراردادهایی که ما بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق منعقد شده است، معلوم نشده که مرز بین دو کشور ایران و اتحاد جماهیر شوروی در کجای دریای خزر واقع می‌باشد. بنابراین نمی‌توان هیچ حکمی در این زمینه ارائه داد که مستند به قراردادهای فی مابین دو کشور باشد. بعضی از کشورها از جمله آذربایجان اعتقاد دارند از آنجایی که شوروی بر قسمت اعظم دریای خزر اعمال تصرف مستمر داشته است پس دریا بین دو کشور تقسیم شده است آنها عملیات استخراج نفت در قسمت‌هایی از دریا توسط شوروی را ادله این تصرف می‌دانند. اما آیا این به معنی آن است که شوروی بر قسمت اعظم دریای خزر تملک دارد؟ آیا می‌توان از عملکرد شوروی به عنوان یک رویه در استفاده از

دریای خزر نام برد و آن را به سطح روابط دو دولت ایران و شوروی ترفیع داد. به نظر می رسد جواب منفی باشد. زیرا براساس رأی دیوان دائمی دادگستری بین المللی در قضیه^۱ کشتی لوتوس^۱ قواعد و نظامات حقوقی حاکم بر روابط بین کشورها، ناشی از اراده آزاد آن کشورهاست و در معاهدات یا عرف مورد قبول همگانی ظاهر می شود. (میرعباسی، ۱۳۷۶: ۱۸۶)

به طور واضح تر این که طبق این رأی حقوق بین الملل مبتنی بر توافق صریح یا ضمنی دولت‌هاست در این مورد اگر عملکرد دولت شوروی را عرف تلقی کنیم باید کشور مقابل آن، یعنی ایران، این عملکرد را به طور ضمنی براساس نظریه ارادی عرف بین الملل می پذیرفت. اما ایران هرگز چنین کاری نکرده است. ایران به خاطر اتخاذ سیاست موازنه قدرت بین دو ابر قدرت در مقابل اقدامات شوروی سکوت کرده است. در نتیجه نمی توان از آن استنباط نمود که دریا بین دو کشور تقسیم شده است. حال برای دنبال کردن دیدگاه های مختلف در این زمینه لازم است، دو نظریه ای که بحث کشورها حول آن دو می گردند، به تفکیک توضیح داده و در پایان از آن نتیجه گیری شود.

۸- نظریه تقسیم دریای خزر

به دنبال فروپاشی شوروی و پیدایش اختلاف نظر راجع به رژیم حقوقی دریای خزر یکی از موضوعاتی که روی آن همواره بین کشورهای ساحلی اختلاف وجود داشته است، مرز ایران و شوروی در دریای خزر بوده است. این که آیا دریا بین دو کشور تقسیم شده یا به صورت مشترک و مشاع مورد استفاده قرار می گرفت. بعضی از کشورها از جمله آذربایجان عقیده دارند که ایران و شوروی دریای خزر را میان خودشان تقسیم نموده اند بنابراین مشکل تعیین مرز بین ایران و جمهوری های جدید به جای مانده از شوروی وجود ندارد. آنها معتقدند که مرز ایران و شوروی خط مستقیمی است که آستارا را در جنوب غربی دریای خزر به خلیج حسینعلی در جنوب شرقی دریای خزر متصل می کند. حال آیا این استدلال درست می باشد؟ و آیا چنین خطی وجود داشته است؟ پاسخ این است که این

^۱ لوتوس (Lotus) نام کشتی مسافربری فرانسوی بود که دوم اوت ۱۹۲۶ در دریای آزاد متصل به دریای اژه با کشتی ترک به نام برگوت تصادف کرد و در نتیجه، چند تن از کارکنان کشتی ترک کشته شدند و کشتی مذکور غرق گردید

گونه استدلال قانونی به نظر نمی‌رسد بلکه از کتابی نشأت گرفته است که توسط یک نویسنده رومی نوشته شده است و اکنون نیز به راحتی به آن استناد می‌شود بدون این که به موضع رسمی ایران و روسیه توجهی شود. گفتنی است که مقامات رسمی ایران و روسیه بعد از ادعاهای فوق، اظهار داشته‌اند که چنین خط مرزی که موجب تقسیم دریای خزر شده باشد، میان دو کشور به توافق نرسیده است.

۹- نظریه مشاع و مشترک بودن دریای خزر

در حالت اشاعه که مرحله ناقص و تکامل نیافته اتحاد مالکیت هاست مالکیت هر یک از شریکان اصالت خود را از دست نمی‌دهد و در مالکیت جمعی منحل نمی‌شود. منتها در عالم خارج آمیخته با حق دیگران است به گونه‌ای که در هر جزء وجود دارد، بدون این که بتوان مصداق مستقل و جداگانه‌ای بر آن معین کرد. برای مثال دو برادری که خانه پدر را به میراث برده‌اند، در هر ذره از خاک آن حق مالکیت برابر دارند. ولی بر هیچ بخش نیز نمی‌توانند ادعای مالکیت مستقل داشته باشند. به همین جهت است که می‌گویند: هیچ یک از مالکان مشاع بدون اذن دیگران حق تصرف در مال مشترک را ندارند، چرا که در حق دیگران نیز تصرف می‌کنند. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۴۲) به این ترتیب گنجاندن مبحث فوق با این لحاظ می‌باشد که برخی از کشورهای ساحلی دریای خزر از جمله ایران و روسیه اعتقاد دارند که رژیم حقوقی دریای خزر مبتنی بر مالکیت مشترک و مشاع می‌باشد و دریای خزر بین ایران و شوروی تقسیم نشده است. به همین منظور سعی شده تا با بیان مفهوم مالکیت مشاع از نظر حقوقی دیدگاه این کشورها بررسی گردد. بنابراین دیدگاه دریای خزر همچون مالی مشاع می‌باشد که هر یک از طرف‌ها مالک در ذره این مال سهیم و هیچ یک از آنها در هیچ بخشی از دریا نیز نمی‌تواند ادعای مالکیت مستقل داشته باشد و بدون اذن دیگران حق تصرف در مال مشترک را ندارند و در صورت تصرف عمل آنها به معنی تصرف دیگران محسوب می‌گردد. و ادعای مالکیت کشورهای جدید الاستقلال بر منابع نفت و گاز دریای خزر نیز عملی غیر قانونی تلقی می‌شود. (پورنوری، ۱۳۸۳: ۲۳)

۱۰- دیدگاه کشورهای ساحلی پیرامون رژیم حقوقی دریای خزر

برخی کشورهای حوزه دریای خزر بسته به منافع خود و بدون در نظر گرفتن واقعیات تاریخی و اصول پذیرفته شده بین المللی، نقطه نظرات خود را مطرح کرده اند. در این قسمت از پژوهش به بررسی دیدگاههای کشورهای پنج گانه حاشیه این دریا می پردازیم.

۱۰-۱- دیدگاه کشور آذربایجان

دولت آذربایجان مدعی است تغییر اوضاع و احوال که ناظر بر آزادی عمل دولتهای تازه استقلال یافته در اتخاذ خط مشی مستقل است. این کشور معتقد است دریای خزر پیش از این نیز میان ایران و اتحاد شوروی تقسیم شده بود و خط مرزی نیز خط مستقیمی بود که دو بندر آستارا در غرب خزر به حسینقلی در شرق متصل می سازد. این کشور همچنین به یک قانون داخلی وزارت کشور شوروی استناد می کند. که در سال ۱۹۷۰ مقرر شده است و براساس آن دریای خزر بین چهار جمهوری ساحلی تقسیم می شود. دولت آذربایجان به منظور تقویت بیشتر ادعای حقوقی خود و تضعیف نظرات طرفداران حقوق برابر و مشترک اشاره داشته است که قرار دادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در خصوص حقوق برابر در امر دریانوردی بوده و اشاره ای به منابع بستر و زیر بستر نکرده است.

۱۰-۲- دیدگاه فدراسیون روسیه

فدراسیون روسیه تاکنون دو موضع در این خصوص گرفته است این کشور ابتدا موضوع کلی خود را در یک سند رسمی که در ۶ اکتبر ۱۹۹۴ در سازمان ملل توزیع شده اعلام داشت. سند روسیه موید آن است که حقوق بین الملل دریاها را نمی توان در مورد دریای خزر که فاقد هرگونه اتصالات طبیعی به اقیانوسهاست به کار برد. بنابراین اکتشاف و بهره برداری و حفظ و مدیریت منابع بستر دریا باید طبق توافق همه دولتهای ساحلی باشد. روسیه معتقد است که رژیم حقوقی تعیین شده برطبق معاهده ۱۹۲۱ روس و ایران و قرارداد ۱۹۴۰ را می توان با عقد توافقهای جدید میان دولتهای حوزه خزر گسترش داد. همچنین بر لزوم نظارت دقیق بر وضعیت حقوقی تعیین شده در این قراردادها تأکید دارد. قبل از فروپاشی اتحاد شوروی عملکرد این دولت حکایت از تحدید حدود ضمنی بستر دریای خزر با ایران می کرد و مبنای آن خط فرضی بود که محل تلاقی مرز خاکی دو دولت

را در بندر آستارا و خلیج حسینقلی به هم متصل می ساخت. روسیه در ابتدا این طرز تفکر را به عنوان بحث اصلی خود مطرح می کرد که دریای خزر یک ذخیره بزرگ آبی غیر قابل تقسیم و یک اکوسیستم^۱ واحد است. این کشور همچنین معتقد به لزوم عقد یک قرارداد میان دولت های ساحلی دریای خزر و تدوین اصول استفاده از منابع بود، اصولی که ضمن توجه دادن اعضاء به رعایت حقوق و نفع یکدیگر، از آسیب رساندن به اکوسیستم دریا و استفاده غیر قانونی از آن جلوگیری نمایند.

۱۰-۳- دیدگاه کشور قزاقستان

قزاقستان متعقد است بنا به دلایل ذیل، ارجاع به اسناد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ متصور نیست:

فدراسیون روسیه و اتحاد جماهیر شوروی که یکی از طرفهای قراردادهای مذکور بودند دیگر به عنوان مشمولین حقوق بین الملل وجود ندارند، بنابراین با استناد به اصل تغییر بنیادین اوضاع و احوال، وضعیت حقوقی دریای خزر باید در پیمان جدید دیگری میان کشورهای حوزه خزر در نظر گرفته شود.

این پیمان ها نباید شامل هیچ گونه ارجاعی به مرزهای میان جمهوری شوروی سابق در دریای خزر باشد. چرا که طبق قوانین و ضوابط شوروی، مسایل مرزی منحصر در اختیار حوزه قضایی فدرال است. لذا هیچ مرزی میان جمهوری های شوروی در دریای خزر وجود نداشته است.

قراردادهای مذکور تنها به مسایل تجارت، دریانوردی و صیادی وضعیت قانونی بخشیده اند و وضعیت حقوقی دریای خزر از جمله بهره برداری از فلات قاره و مناطق انحصاری اقتصادی را به طور کامل تعیین نمی کند.

جمهوری قزاقستان بر این عقیده است که راه حل مناسب باید بر طبق اصول حقوق بین الملل به ویژه اصل حاکمیت و استقلال یکسان کشورهای مندرج در منشور سازمان ملل، ببنایه اصول حقوق بین الملل (۱۹۷۰)، سند نهایی کنفرانس امنیت و همکاری اروپا (۱۹۷۵) و دیگر ابزارهای بین المللی و نیز مفاد حقوق بین الملل دریاها و آزادی دستیابی

^۱ Ecosystem

به آبهای آزاد برای کشورهای محصور در خشکی یافت شود. قزاقستان معتقد است دریای خزر دارای خصوصیات ویژه ای است و به دلیل ارتباطی که با دریای باز پیدا کرده و از رودخانه ولگا^۱ به دریای سیاه و بالتیک مرتبط شده است. بنابراین باید به عنوان دریا تلقی شود و رژیم حقوقی ناظر بر دریاها بر آن جاری شود. به عبارت دیگر، دریای خزر باید به مناطق انحصاری اقتصادی بین کشورهای منطقه تقسیم شود. قزاقستان قبلاً طرح وضعیت حقوقی جدیدی که مستلزم همکاری های کشورهای حاشیه این دریاست، ارائه کرده است. بر این مبنا کشورها می بایست شورای مشترک تشکیل دهند. این شورا توسط سران کشورها و دولت‌های حاشیه خزر تشکیل می شود تا مشکلات و مسایل مربوط به این دریا را حل کند. این شورا می بایست چهار کمیته و یک دفتر دائمی داشته باشد. (ملک‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹) قزاقستان همچنین معتقد است آبهای فوقانی سطح خزر باید برای کشتیرانی و ماهیگیری براساس سهمیه های معین به روی دولت‌های ساحلی باز شود و تقسیم مناطق دریایی جهت بستر و منابع آن صورت گیرد. این کشور تاکنون موضع شخصی در خصوص چگونگی تردد کشتی‌های جنگی در دریای خزر نگرفته است و می‌توان گفت نظر خاصی در مورد غیر نظامی کردن این دریا و با استفاده صلح آمیز از آن ندارد.

۱۰-۴- دیدگاه جمهوری ترکمنستان

جمهوری ترکمنستان از نظر مشترک و مشاع بودن دریای خزر و استفاده همگان از منابع بستر و زیر بستر آن حمایت می کند. این کشور بر این باور است که منابع زیر بستر در ماورای محدوده ملی که عرض آن در طول مذاکرات چند جانبه مشخص خواهد شد، با توافق کلیه طرف‌ها مورد بهره برداری قرارگیرد و منافع حاصله طبق ضوابطی از جمله طول سواحل کشورها، میزان سرمایه گذاری و احتمالاً استفاده هر یک از این منابع در گذشته بین دولت‌ها تقسیم شود. البته باید توجه داشت که این کشور موضعی ثابت ندارد مواردی چون انتشار خبر توافق اولیه ترکمنستان و روسیه در مورد تقسیم بستر دریای خزر و نیز مجادله دیپلماتیک ماه فوریه سال ۱۹۹۷ نشان از سیاست‌ها و موضع گیری‌های منفعلانه این کشور می باشد.

^۱ Volga

۱۰-۵- دیدگاه جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران بطور کلی با نظر دولت روسیه در خصوص نوعی رژیم حقوقی مشترک کشورهای حاشیه دریای خزر موافق است. هر چند مشاع از دیدگاه دو کشور، مفهومی متفاوت دارد. از نظر ایران به لحاظ اینکه این دریا موقعیت منحصر به فرد خود را دارد و چه از نظر اهمیت سیاسی و امنیتی و چه از نظر ظرفیت اقتصادی و نقش آن در توسعه اقتصادی کشورها، و چه از نظر تاریخی و جغرافیای و حتی از نظر اکوسیستم، مشابهتی با سایر دریاچه های کوچک بین دو یا چند کشور ندارد. عمده ترین منبع حقوقی که در مذاکرات دیپلماتیک می بایست مبنا قرار گیرد قراردادهای و معاهدات موجود است و مادام که توافق جدیدی مغایر با آن بخش از معاهدات معتبر موجود که نسخ ضمنی و یا صریح نشده اند حاصل نشود، حقوق موجود و وضعیت ناشی از آن، استصحاب می شود. بنابراین اگر وضعیت حقوقی موجود کارایی کمی نسبت به شرایط روز داشته باشد و در شرایطی که توافق جدیدی صورت نگرفته است، نارسایی بهتر از اغتشاش و سر در گمی است.

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد نمود که ابتدا ۴۰ تا ۵۰ مایل منطقه انحصاری اقتصادی برای کشورهای ساحلی در نظر گرفته شود و ماورای منطقه به صورت مشترکات عامه و مشاع تلقی گردد. مواضع جمهوری اسلامی ایران در اسنادی که در دبیرخانه سازمان ملل به ثبت رسیده تشریح و در آنها بر مغایرت اقدامات برخی از دولت های ساحلی دریای خزر با رژیم حقوقی موجود این دریا و مسئولیت این دولت ها در قبال کلیه پیامدهای این اعمال از جمله جبران خسارت وارده به حقوق دیگر دولت ها تأکید شده است. پس از انتشار توافقنامه روسیه و قزاقستان، وزارت امور خارجه ایران طی بیانیه ی ضمن تأکید بر رژیم حقوقی موجود دریای خزر و تصریح بر این که تاکنون هیچ مرزبندی و تحدید حدودی در دریای مذکور صورت نگرفته، تقسیم شمال دریای خزر و استفاده از عبارتی چون بخش قزاقستان و یا بخش روسی را مورد انتقاد قرارداد و آن را نقض مقررات موجود و همچنین تعهد کشورهای ساحلی دریای خزر مبنی بر اتخاذ تصمیم براساس اتفاق آراء این دولت ها خواند. با توجه به اینکه علی الظاهر رژیم حقوقی مورد نظر اکثر کشورهای ساحلی، تقسیم می باشد و یا حداقل کشورهای طرفدار رژیم مشترک، عملاً در چانه زنی بر نظر خود ناموفق بوده اند، ایران گزینه دیگری را نیز به عنوان اولویت دوم ارائه داده است و

آن تقسیم همه جانبه این دریاست. در آوریل ۱۹۹۸ مشاور وزیر امور خارجه ایران ضمن مخالفت با پیشنهاد تقسیم بستر و مشترک بودن سایر عناصر نظام حقوقی این دریا، اعلام داشت که تنها یک رژیم حقوقی می باید در خصوص سطح بستر و زیر بستر دریای خزر وجود داشته باشد و از نظر دولت ایران اعمال نظامی دوگانه بر این مجموعه آبی غیر قابل قبول است. جمهوری اسلامی ایران در جریان مذاکره با کشورهای روسیه و ترکمنستان به ترتیب در ژوئن و ژوئیه ۱۹۹۸ نیز ضمن تاکید بر اینکه از نظر این کشور رژیم حقوقی مشاع کماکان مناسب ترین نظام حقوقی تلقی می گردد، آمادگی خود را برای پذیرش تقسیم دریای خزر در صورت اتفاق آراء سایر دولت های ساحلی دریای خزر بر اساس سهم مساوی و برابر تمامی دولت های مذکور و بهره برداری عادلانه از منابع آن اعلام داشت. (قوام، ۱۳۷۴: ۴۴)

۱۱- نتیجه گیری:

پس از گذشت سال ها از فروپاشی شوروی، هنوز کشورهای ساحلی دریای خزر به یک رژیم حقوقی جامع و مورد قبول همه دست نیافته اند. از طرفی ایران و روسیه از استفاده مشترک از دریا دفاع می کنند و از سوی دیگر آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، می خواهند دریا به طور کامل میان پنج کشور ساحلی تقسیم گردد. جالب اینجاست که همه کشورهای ساحلی لزوم تغییر در رژیم حقوقی و موجود را پذیرفته اند. اما درجات تغییر و کیفیت آن از دیدگاه کشورهای مختلف تفاوت دارد. به این صورت که ایران و روسیه تغییر و نوسازی رژیم حقوقی دریای خزر در قالب قراردادهای منعقد شده میان ایران و شوروی را پذیرفته اند. ولی خواهان تغییر بنیادین رژیم حقوقی موجود نمی باشند. اما سه کشور دیگر ساحلی معتقدند که رژیم حقوقی دریای خزر باید مطابق شرایط جدید تعیین گردد، که هدف آنها از این تغییر، تغییر بنیادین رژیم حقوقی موجود می باشد. حال با گذشت سال ها از فروپاشی شوروی و اعتقاد به لزوم تغییر و نوسازی رژیم حقوقی دریای خزر، به علت وجود دیدگاه های مختلف در این زمینه، هیچ گونه موفقیتی حاصل نشده است. دلیل اصلی این امر یعنی اختلاف بر سر رژیم حقوقی موجود و در عین حال عدم تعیین یک رژیم حقوقی جدید و قابل قبول همه، وجود منابع عظیم نفت و گاز در دریا و تلاش کشورهای ساحلی برای دسترسی بیشتر به آن می باشد.

در مقابل طرفداران تقسیم دریای خزر، دو کشور ایران و روسیه قراردارند. روسیه تا جولای ۱۹۹۸ به طور کامل از اعتبار قراردادهای موجود تنظیم کننده رژیم حقوقی دریا سخن می گفته است. که این امر به دلیل عدم وجود منابع نفت و گاز قابل ملاحظه در سواحلش بود. این کشور تنها را دسترسی به منابع بیشتر را حمایت از اصل مشترک بودن دریا دانسته است. طبق آمارهایی که تا سال ۱۹۹۸ ارائه شدند، سهم روسیه از منابع خزر بسیار اندک بیان شده اند. روسیه با درک این امر که فلات قاره اش تا آن زمان دارای منابع قابل ملاحظه ای نیست، تنها راه جبران آن را اتکا و حمایت از نظر مشاع و مشترک بودن دریا دانسته است. زیرا در این صورت احتمال دسترسی به آن منابع برایش بیشتر بوده است. از طرفی بعضی از صاحب نظران معتقدند که چرخش روسیه در جولای ۱۹۹۸ و انعقاد قرارداد با قزاقستان در راستای تقسیم دریای خزر به خاطر منابع نفت و گاز بود. به این صورت که روسیه در سال ۱۹۹۸ متوجه می شود که فلات قاره اش دارای منابع زیادی از نفت و گاز می باشد. حال اگر نگوییم علت اصلی تغییر جهت روسیه این عامل بوده است ولی می توان آن را یکی از عوامل تأثیر گذار دانست.

ایران نیز همچون روسیه از بدو پیدایش تعارض از استفاده مشاع و مشترک از دریا پشتیبانی به عمل آورده است. همان طوری که در بخش بررسی ذخایر دریای خزر گفته شد در فلات قاره ایران نفت و گاز قابل ملاحظه ای یافت نمی شود یا اگر دقیق تر بگوییم نفت فلات قاره ایران از هر چهار کشور ساحلی دیگر کمتر می باشد و در صورت وجود نفت عمق زیاد آب و فقدان تکنولوژی پیشرفته ، استخراج منابع را با مشکل مواجه کرده است. بنابراین ایران تلاش می کند تا آنجای که ممکن است، به منابع بیشتری دسترسی پیدا کند که تنها راه آن تکیه به نظریه اشتراکی بودن دریا و اعتبار قراردادهای سال ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و نامه های مبادله شده بین ایران و شوروی می باشد. حال اگر نگوییم تنها هدف ایران در دفاع از اصل مشاعی بودن دریا دسترسی به منابع انرژی بیشتر می باشد، ولی به جرأت می توان گفت یکی از اهداف اصلی ایران همین امر می باشد جالب اینجاست که ایران هر زمان که از امکان تقسیم دریا سخن گفته است، بر تقسیم عادلانه منابع دریا تأکید کرده است که این امر نشان دهنده اهمیت انرژی خزر در نظر ایران برای اتخاذ تصمیمات می باشد. در این پژوهش ما وجود منابع نفت و گاز را مهم ترین عامل در ایجاد و تدوام بحران رژیم حقوقی دریای خزر به حساب می آوریم. حال اگر قضاوتی متعصبانه نسبت به این امر نداشته باشیم و منابع انرژی خزر را تنها عامل و اصلی ترین عامل وجود بحران به حساب نیاوریم، ولی

روشن است که این عامل از عوامل مهم دخیل در این مسئله می باشد. زیرا همان طور که گفته شد هر کشوری سعی می نماید که در حالت بلا تکلیفی موجود تا حد امکان منافع بیشتری را به خود اختصاص دهد که دسترسی به منابع نفت و گاز یکی از مهم ترین مولفه ها در این میان می باشند.

بنابراین با قبول این امر که منابع انرژی در تصمیمات کشورهای ساحلی برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر عامل بسیار مهمی می باشد و بیشترین تأثیر را نسبت به سایر علل در ایجاد و تداوم این بحران دارد. در نتیجه می توان گفت که آینده دریای خزر و حل بحران موجود به چگونگی تقسیم منابع نفت و گاز بستگی زیاد دارد. به این صورت که کشورهای ساحلی موقعی به یک وضعیت حقوقی مرضی الطرفین دست خواهند یافت که اول، وضعیت تملک منابع دریای خزر مشخص گردد. در غیر این صورت هر گونه نارضایتی از تقسیم منابع باعث بروز اختلاف بیشتر در تعیین رژیم حقوقی و شکاف بیشتر دیدگاههای کشورهای ساحلی در این مورد خواهد شد. لذا به نظر می رسد، کشورهای ساحلی می توانند با تقسیم عادلانه منابع خزر این مشکل را بر طرف سازند.

فهرست منابع

- آقایی، بهمن، ۱۳۶۶، «رژیم حقوقی دریای مازندران»، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره ۸ باریسکی، رابرت، ۱۳۷۶، روسیه، غرب و منابع انرژی دریای خزر، ترجمه ف.م. هاشمی، روزنامه سلام.
- باوند، داود، ۱۳۸۰، «رژیم حقوقی دریای خزر، نگاهی به ابعاد زیست محیطی و امنیتی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۶
- بزرگی، وحید، ۱۳۷۵، نظریه های روابط بین الملل، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول
- پورنوری، منصور، ۱۳۸۳، حقوق بین الملل دریاها، تهران، انتشارات مهد حقوق.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۳، «حقوق ایران در دریای خزر»، ماهنامه حافظ، شماره ۲
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۵، حقوق مدنی اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان، چاپ چهل و نه
- کولائی، الهه، ۱۳۷۶، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- لارسون، توماس و دیوید، اسکیدمور، ۱۳۷۶، اقتصاد سیاسی بین المللی، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران، نشر قومس چاپ اول.
- مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۳، «منطق ژئوپلیتیک ایران در دنیای معاصر»، مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، شماره ۲
- مقتدر، هوشنگ، ۱۳۷۹، «نظام حقوقی پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی»، گزارش اوراسیا، شماره ۳
- ملک زاده، سعید، ۱۳۷۹، «دریاچه مازندران و رژیم حقوقی حاکم بر آن»، روزنامه رسالت
- ممتاز، جمشید، ۱۳۷۶، ایران و حقوق بین الملل، تهران، نشر دادگستر
- ممتاز، جمشید، ۱۳۷۴، «وضعیت حقوقی دریای خزر»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰
- میر عباسی، سید باقر، ۱۳۷۶، حقوق بین الملل عمومی، تهران، نشر دادگستر، جلد اول
- میر محمدصادقی، محسن، ۱۳۷۴، «رژیم حقوق دریای خزر از لحاظ حقوق بین الملل و معاهدان فی مابین ایران و شوروی سابق»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰
- یزدانی، مجید، ۱۳۷۴، «رژیم حقوقی حاکم بر دریاها بسته با نگرش بر دریای خزر»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۰

Disagreements between coastal countries around the legal regime of the Caspian Lake

Authors:

mohammadamin javidpure, Masuod Mazaheri

Abstract

Caspian Sea legally is from the water of the coastal countries and it's ownership is limited to these countries. Before the collapse of the Soviet Union, Caspian Sea was used in common by Iran and Soviet Union. The laws of the Caspian Sea were based on the treaties in ۱۹۲۱ (Amity contract) and ۱۹۴۰ (Business and Trekking contract). For a while after Iran and Russian war, Turkmen chai Contract at ۱۸۳۸ regulated the relationship between Iran and Soviet Union around Caspian Lake. From ۱۹۲۱ to Soviet Union collapse, Amity and Business and Trekking contracts were as a legal source for regulating of these two countries behavior related to the Caspian Lake. After the contract between Iran and Soviet Union at ۱۹۴۰ they announced the Caspian as a common Lake between them. Following Soviet Union collapse and increasing the coastal countries from ۲ to ۶ ones, problems in the legal regime of the Caspian Sea were created. In this descriptive study the researcher investigated the position of Iran, Russian and newly independent coastal countries related to the Caspian Lake.

Key words: legal regime, Caspian Sea, common regime